



بازجویی از عمل آلودگی‌های فرانسه

الفتح محاسن بگیریم. باین نتیجه نرسیدیم بودم سعی در پیوست آوردن پاسپورت کردم که بنواد آذربایجان
 میاید چهار عدد پاسپورت آورد و دستمال کهنه شستاده و ملبه و پاسپورت را بعد از آن گذاشتند و روز
 زودتر در دست نهادند و شب چهار مسافر در آن گشتیم تا ملو برسید که حاجق کنه را هم بیدار کنیم و مسافر نشسته
 اینکه فلکوا قنادم میدان مولد زینت و قهر و خانه ^{معمول} کما حاجا قیما است بر سر کتف در اینها بودم تبصر
 پس محسن بفرود کردیم در بین از دوسه بر تهاکس تراستیم از او یک پاسپورت و تعداد شش شستاده
 بگیریم در مقابل بهان تقریباً ۵۰۰۰ تومان واد عمین قول دادیم هر نوع همکاری را در امور حاضر است. پس انجام
 دهیم در نتیجه لایحه پیش نهاد کردیم و در نتیجه تراستیم شش و پنج سپردیم و در نتیجه را آماده کنیم. ~~در اینجا بود~~
 در سفر ~~مخبر~~ مشهور رفتیم تا مملکت ~~سیر~~ را ~~بجای~~ نمودیم تا بهر ~~پیدا~~ کنیم و ~~بجای~~ دادیم. دریم در
 که راست است و در روز ~~مور~~ بمراقبت ما را خواهند گرفت. دو باره بعد از چند بار به قهر و خانه ~~مور~~ نمودند
 میدان مولد رفتیم تا تراستیم ~~مور~~ محسن را بینیم و با او در مورد اینکه چگونه میتوان در انحراف رد کند صحبت کردیم
 نتیجه این شد که ما او را چاقی را به ~~مور~~ محسن ~~مور~~ کردیم. ~~مور~~ محسن ~~مور~~ کردیم. ~~مور~~ محسن ~~مور~~ کردیم. ~~مور~~ محسن ~~مور~~ کردیم.
 قضیه گرفتیم در اذل من و صف ~~مور~~ محسن ~~مور~~ و با دادن دستمطل ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 خبر ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در روز ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 بغداد بعد از ۵ روز ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 او را ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 او گفت نه اشکال ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 به بید پاسپورتها را ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 ششم ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 بل بعد از ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 کرد و رفت ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 خبر ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 گذاشتیم ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 اینست ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 کردند و ما روانه ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 سخن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن
 کمتر ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن ~~مور~~ محسن ~~مور~~ در آن

تاریخ داد سال ۱۳۰۲
 در آن تاریخ



در برابر ما آمده بودند و در آنجا آن یک نماز در دست خودم و در آن قرار همه اشرف محمود حسین و سید
 آمده بودند هم حسین بر این کشتی پیوسته بودند قرار بعد برادر فرزند ما در آنجا بود ابراهیم که از ششم
 در آن قرار محمود حسین و غافل آمدند هم نفسی گرفته اند یک دره سیاه و آن مبارک حسین و غافل
 بهم برگشتند هر روز مصطفی و عدیل انفراد نیز از راه دیگر رفتند محمود حسین محمود محمود و این نیز از
 سیاه و آن سوزان بر شدم و بعد از بیرون سپرد و حدود ۱۰ ساعت با محمود قرار گذاشته بودم نماز را
 با حسین با در آنجا دندم بچنگل بعد از سه روز سو قرار رفتن حسین و محمود با هم آمده بودند و در
 نماز گرفته و پس از آنبار کردن محمود حسین در آن زمان ما بین طلعه و در غافل و کشته شد
 و لیونده آن سو قرار هم با مصطفی و عدیل انفراد در طلعه طلعه و در غافل داشته رفتیم
 و آنها را دیدیم قرار بعد ما باشد در نزدیکی ماسوله بودم حمید اشرف و محمود آمده
 قرار بعد در جاده امام به پروا آمد بر دم در آنجا نیز آنبار که در نزدیکی الله ده ایجاد
 کردم و در آنجا بودم رشق جدید هم آرش با پیوسته با افزای جاده امام بر سینه
 یک فرانس و است به حق آمدیم به جاده چالوس و از آنجا از طریق جاده است
 نیز زدم بگرها که بجز قرار بعد مادر دره مگنل نزدیک جاده هزار بودم عباس با پیوسته
 جدید هم است با میل باشد با مقامات کردم در این میل آرش گم شده و سلامت در روز تمام
 تمام دره را در دو گروه زیر یا گذاشته بودم مکن هیچ اثر از او نیافتیم ناچار راه خود را ادامه دادیم
 قرار بعد مادر جاده است که یکس بودم بعلت ضعف و است موشن با مقامات شدم
 و سید گشتیم مصطفی را از راه بسند روانه کرد آن ساعه و قرار خود را با مصطفی در دو گروه
 پس گذاشتم در این قرار حمید اشرف و محمود آمده و بر این مانند آورده بودند قرار بعد خود را در نزدیکی
 گلرگاه گذاشتم در این قرار دست جدید هم عمل با پیوسته هم در آنجا بودیم بگریه هم عمل با
 اکبر و عراق رفتند و او را با جابر اکبر را هم در عراق چیده بود بر این تعریف کردم بعد آنرا ششم
 خواهم کرد قرار بعد مادر محمود حسین در این قرار محمود را مطلق دینم و سید که با هم بود
 قرار بعد را در جاده گلرگاه شاه پینه بین دلت و عراق گذاشته بود اینک از آنجا بچنگل
 نزدیک سیاه کل بستیم در این قرار هم مدعیان بودم فرانس جیب و است سلامت
 بودند حمید اشرف محمود و هم در این قرار آمده بودند با افزای بچنگل از نزدیک سیاه کل
 آیدیم

کشتی در قرار ما بین من و حمید اشرف مطروح سید
 با پیوسته داران آرش
 سید اشرف



کوشش، بنگام ترک ایران از طرف سعید دو قطعه اسلحه کوبن در یک عمده مشغول خفیف و دیگر
کتاب ۷، ۱۵ بود در اختیارم گذاشته که در مخفی کردن در درگاه دیوار دفعتاً اول در ایران آمدم آنها را در
اختیار حمید اشرف گذاشتم. (ص ۱۵)

رضی مغربت، سائل در از تعلیم افتاده بود در اینجا یاد آور می‌شوم

۱- در موقع شروع ساختن تفنگ مخفی همراهمان بودم در ارتفاعات کنکریه جبال نوریست
تیر با آن شلیک کردم و بعد از آنرا در فرات جبال هرا به مقدار تفنگ ابر خودم

۲- در مورد کتبه کارهای کوشیدم بودم در سال ۱۳۰۴ یک نفره که در وقتش در ارتفاعات شیرپدا

بعثت کردم که بر سر منجم پناهنده پنج روز بودم در طبعه انتقال کردم در توبیت برین تشکیل گویم

از فرد سیران کوشیدم استفاد ستم بعمل آمد و در هر شب کمارت و را از کوشیدم نیز فرد سیران کوشیدم

ریدم با وجود برین شکل بودم شخص اسم ابراهیم در شول ادا برنده سیران بود آدم سید هرا

و و لنگ در وار آمد همی که در بازمیگذاشت و آن شب فرد سیران خیل مشغول بود و کس

کس نبود در یک چشم که در آن هم ابراهیم محل کارش ترک گفته بود تقریباً شش عدد کمارت از

کوشیدم بودا شتم در هرا با اسلحه در دست درگاه گذاشته بودم البته باید می‌فهمیدم که در آنجا

در میان نوشتنش فرای گویم و چه در سینه ~~را من~~ ~~بمدرضا~~ ~~چو اد~~ و ~~مصطفی~~ ~~دانش~~

می - کجا می‌باشند که در این معنی بنویسد در ترجمه که در آنجا ~~داده~~ ~~بگیرت~~ ~~در~~ ~~دیده~~

تروع عقوبت و کما در ~~دیده~~ ~~در~~ ~~دیده~~ ~~دیده~~

۳- در سال ۱۳۴۱ در شهرت آن سال ~~را من~~ ~~بمدرضا~~ ~~چو اد~~ و ~~مصطفی~~ ~~دانش~~

جریل دانش آموز رشته ~~را من~~ ~~بمدرضا~~ ~~چو اد~~ و ~~مصطفی~~ ~~دانش~~

رک فراموشی بسیار عالی است به خاطر او را من معوض کردنم حسن عباسی منتظر

باشم، بیامه منزل من و با علم دروس ریاض را می‌خواندم بعضی اوقات نیز همسرتی با علم

می‌کردیم تا اینکه او سهران آمد و در دانشگاه قبول شد، بعد از آن نیز به هنر سرا آمدم و کس در

ادرا دکنه آن دیدم، در این دیدار بودم متوجه شدم او کاملاً کوشش کرده و در بعثت محدودیت

گروهی دیگر او را ندیدم تا اینکه بعد از آمدن دفعتاً خبر از او در نامرخصان من گفتم، منتظر

تخاص داشته و در تماسش قطع شده، با مشورت حمید اشرف، بی‌نامرخصان گفتم برود با تماس

بگیرد، تماس آنها مدتی ادامه داشت تا بکوه رضی مانور یک شد و من دوباره منتظرم را دیدم و از خواسته

م اگر بتوانم نظر او را اختیارم بگذارم که بکوه بیستادان را متقاعد داشتیم به کار از شهر شروع شود و

من به گفته در دیگر احوال تماس من با تومیت، بکوه و تماس را ادامه بدیدم به توافق برسی. (ص ۱۵)

نمانده در استان اریس
سردان ~~را من~~ ~~بمدرضا~~ ~~چو اد~~ و ~~مصطفی~~ ~~دانش~~